

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان از: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۰۹ فبروری ۲۰۲۰



وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۲۰

۳. تقویم مقدس و کنترل حافظه تاریخی

در غرب اروپا که با روند پرخروش مذهب‌زدائی (سکولاریزاسیون) روبه‌رو بود، باید دین سنتی که گویا حقوق بشر از آن ناشی می‌شد، جای خود را به دین مدنی حقوق بشر و اگذار می‌کرد که به نوبه خود صریحاً مدعی بود ادامه دهنده سنن ادیان مسیحی و یهودی می‌باشد. بر این مبنا توافق در دو سوی آتلانتیک ساده بود: غرب نه تنها اعتبار عمومی دین حقوق بشر را اعلام می‌کرد، بلکه تقویم مقدس آن را نیز تعیین می‌نمود.

همه ساله در روز ۱۱ سپتمبر در ایالات متحده آمریکا و در هر گوشه دیگری از جهان با تشریفات کامل مراسم یادبود سوءقصد به برج‌های دوقلو انجام می‌گیرد.

ابراز احترام نسبت به قربانیان یک اقدام تروریستی و بزهکارانه طبیعتاً اقدام درستی است ولی آیا قربانیان تراژیدی که چندین دهه پیش همین‌طور در روز ۱۱ سپتمبر در چیلی با مرگ روبه‌رو شدند، کمتر بی‌گناه و یا کمتر مستحق احترام بودند؟ این واقعه در سال ۱۹۷۳ رخ داد، کودتائی که جنرال پینوچیت به صحنه آورد که از واشنگتن الهام گرفته و سازماندهی شده و علیه رئیس‌جمهور سالوادور آلنده که به طریق دمکراتیک از طرف مردم انتخاب شده بود صورت گرفت، که اقدامی نه فقط علیه رئیس‌جمهور، بلکه علیه تمامی خلق بود. آیا جالب توجه نمی‌بود که رابطه احتمالی این دو واقعه تراژیک که هر دو در یک روز و یک ماه، هر چند با ۳۰ سال اختلاف صورت گرفت، بررسی می‌شد: آیا رابطه‌ای بین ادعای ایالات متحده آمریکا برای اعمال سرکردگی در چیلی و امریکای لاتین و در واقع در سراسر جهان و سوءقصد هولناکی که برج‌های دوقلو را مورد اصابت قرار داد، وجود ندارد؟ در عین‌حال با یادآوری تراژیدی چیلیائی این سؤال هم که در رابطه با آن واقعه می‌توانست مطرح شود به دست فراموشی سپرده شد. نتیجه این‌که: ۱۱

سپتمبر، تاریخی در تقویم مقدس یک دین مدنی شد که در سطح بین‌الملل به ثبت رسید و صرفاً در انحصار ریزش برج‌های دوقلو در ایالات متحده آمریکا قرار گرفت و این تاریخ مقدسی است که باید نه تنها قربانیان، بلکه علاوه بر آن کشوری را که این قربانیان در آن به کام مرگ فرو رفتند، مورد بزرگداشت قرار دهد.

برای توجیه این برخورد عجیب ایدئولوژی حاکم شاید بتوان گفت که ۱۹۷۳ نسبت ۲۰۰۱ تاریخ نسبتاً دوری است. توجه خود را به وقایع دیگری معطوف کنیم که در یک سال مشخص یعنی ۱۹۸۹ رخ داد. در این مورد فوراً همه به چین و سرکوب در میدان تینان‌من می‌اندیشند. آیا در این سال واقعه‌ی تراژیک دیگری که ارزش به یاد سپردن داشته باشد، رخ نداد؟ ما اینجا در باره «آئوشویتس جامعه جنجال‌پرست»، که در رومانی رخ داده بود خواندیم، که در پایان سال ۱۹۸۹ «برای اولین بار در تاریخ بشریت» اجساد کشته شدگان از قبر بیرون کشیده شده و مثله گردیده بود تا وانمود شود که گوئی کشتاری صورت گرفته است تا از آن طریق به برافروختگی اخلاقی دامن زده شده و آن را به جهتی که حساب‌شده و با خونسردی انتخاب شده بود، سوق دهد. آیا نباید گه‌گاه یاد این ننگ، این استفاده بی‌پروا از شگرد تحقیق که حتی از اجساد کشته‌شدگان نمی‌گذشت و به قدری ظریف ولی بغرنج بود که دروغ و ریاکاری را به حقیقتی قانع‌کننده و انکارناپذیر مبدل می‌ساخت، زنده کرد؟ آیا نباید هشدار داد که درست با درماندگی اعتقادات اخلاقی حساس را در اختیار مانور پدرخواندگان سگ مزاج نهادن خطرناک است؟

اطلاعات تقویم مقدس که از سوی غرب و در وهله اول ایالات متحده آمریکا روزبه‌روز بیشتر تعیین می‌گردد این هدف را دنبال نمی‌کند که خودآگاهی انتقادی را در بین مردم تقویت نماید.

از این رو دیگر کسی از سکوتی که در مورد دو تراژیدی، که هر دو در سال ۱۹۸۹ رخ داد حاکم است، تعجب نمی‌کند. این سال رو به پایان می‌رفت که آمریکا به پاناما حمله برد. پیشاپیش بدون اعلام جنگ، بدون هشدار قبلی و بدون مجوز قانونی از طرف شورای امنیت ملل متحد این کشور مورد بمباران‌های سنگین قرار گرفت: محله‌های پرجمعیت و متراکم شبانه از بمباران و آتش‌سوزی غافلگیر شد. صدها و یا شاید هزاران نفر (اغلب غیرنظامی، فقیر و سیاه‌پوست) جان باختند؛ حداقل ۱۵۰۰۰ نفر بی‌خانمان شدند. یک دانشمند آمریکائی نوشت که این واقعه «خونین‌ترین دوران» در تاریخ این کشور کوچک بود. از این طریق ایالات متحده آمریکا شر دیکتاتور و قاچاقچی مواد مخدری را که خود بر سر کار آورده و در این هنگام نامنضبط شده بود از سر خود دور کرد. فعلاً در همان قاره آمریکا فقط کمی جنوبی‌تر بمانیم. روز ۲۷ فبروری ۱۹۸۹ مردم در کاراکاس و دیگر شهرهای ونزوئلا علیه اقدامات شدیداً نئولیبرالی رئیس‌جمهور وقت، «کارلوس آندرس پارس» که بخش بزرگی از مردم کشور را به دامن فقر و گرسنگی افکنده بود به خیابان‌ها رفتند. سرکوب شدید بود. صدها و شاید هزاران نفر کشته شدند که Caracazo یعنی چماق‌کشی کاراکاس نام گرفت.

در رابطه با مردم آنچه که در پاناما و در کاراکاس رخ داد به مراتب خونین‌تر از آنچه بود که در سال ۱۹۸۹ در چین رخ داد، ولی دین مدنی حقوق بشری که غرب را پر جلال و شکوه نشان می‌دهد و دشمنان آن را با ننگ می‌پوشاند، تنها یادبود روز ۴ جون سال ۱۹۸۹ را که تانک‌ها میدان تینان‌من را اشغال کردند، لازم می‌شمرد.

برای اثبات معیارهای دوگانه و سگ‌مزاجی دین‌مدنی هوادار حقوق بشر که از سال ۱۹۸۹ مشخص شده، سی سال به عقب برمی‌گردیم. ما اکنون در سال ۱۹۵۶ هستیم. تقریباً در همین روزها که در اروپا نیروهای ارتش شوروی وارد خاک هنگری می‌شد، در خاورمیانه حمله فرانسه - انگلیس - اسرائیل به مصر صورت گرفت. نیازی به ذکر نیست که منحصراً واقعه اول به طور منظم و با آب‌وتاب به عنوان نمونه بارز «ماکیاولیسم» سیری‌ناپذیر کمونیستی مطرح می‌شد. این نظری بود که «بویبو» تبلیغ می‌کرد بدون این‌که هیچ لزومی برای طرح واقعه دوم که در رابطه تنگاتنگ با

واقعه اول قرار داشت، احساس کند. پس از فروپاشی «اردوگاه سوسیالیسم» و پایان جنگ سرد مقامات دولتی هنگری تعداد کشته‌شدگان سرکوب قیام ۱۹۵۶ را ۲۵۰۰ نفر تخمین زدند. تعداد قربانیان جنگ فرانسه - انگلیس - اسرائیل علیه مصر چقدر بود؟ این‌طور به نظر نمی‌رسد که غرب برای تعیین تعداد قربانیان این جنگ و زنده نگاه داشتن خاطره آنان به خود زحمت می‌دهد. ولی حداقل انگیزه زنده نگاه داشتن خاطره این واقعه وجود دارد. این جنگ یک جنگ استعماری و یا نواستعماری بود که با یک جنایت جنگی بی‌مجازات که ارتش متجاوز اسرائیل مرتکب شد، به پایان رسید: «تقریباً ۳۰۰ اسیر (مصری) که دست‌هایش از پشته بسته شده بود خونسردانه به قتل رسیدند.»

ولی اکنون باز چندی به عقب‌تر بازگردیم و در آسیا بمانیم.

اوایل سال ۱۹۴۷ ارتش کومین‌دانگ پس از پیروزی کمونیست‌ها و فرار خود از کشور وارد تایوان شد و علیه شهروندان جزیره که دست به طغیان زدند، سرکوب شدیدی را که به مرگ بیش از ۱۰ هزار نفر از شهروندان تایوان انجامید، آغاز کرد. ما مجدداً از چین سخن می‌گوئیم ولی منظورمان این بار جمهوری دمکراتیک خلق چین نیست، که از بطن یک انقلاب بزرگ ضداستعماری فراروئیده بود، بلکه جمهوری چینی است که ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از پیروزی نهائی و کامل انقلاب و جلوگیری از وحدت کشور بزرگ آسیائی از آستین بیرون کشیده بود. سرکوب نامبرده به مراتب خونین‌تر از آنچه بود، که همه ساله با آبوتاب یادآوری می‌گردد. چگونه می‌توان این‌گونه سنجش‌ها با معیار دوگانه را مورد قضاوت قرار داد؟

یک چیز روشن است: سالگردها و آداب و رسومی که غرب در تقویم مقدس خود به ثبت رسانده، همگی برپایه یک دین مدنی دستکاری شده بنا گردیده است و در آن حتی جایی برای یادبود یک سالگرد یکی از بزرگترین «قتل‌های سیاسی» قرن بیستم و شاید تاریخ بشر وجود ندارد و آن کشتار صدها هزار انسان کمونیست و یا مظنون به هواداری از کمونیسم است که از طرف جنرال‌های اندونزی با رهبری سازمان "سیا" صورت گرفت. باید کمونیست‌ها را همواره به عنوان جلاد به یاد آورد و نه به عنوان قربانی!

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayeChapDarSahnehNistand.pdf>